



### بسم الله الرحمن الرحيم

کلام شیخ انصاری در کتاب البیع مکاسب: «البیع فی الأصل کما عن المصباح المنیر: مبادلة مال بمال. والظاهر اختصاص المعوض بالعين فلا یعم ابدال المنافع بغيره وعلیه استقر اصطلاح الفقهاء فی البیع. نعم ربما يستعمل فی کلمات بعضهم فی نقل غیرها، بل یظهر ذلك من الأخبار کالخبر الدال علی جواز بیع خدمة المدبر و بیع سکنی الدار التی لا یعلم صاحبها و كأخبار بیع الأرض الخراجیة و شرائها».

عرض کردیم که شیخ اعظم انصاری فرموده اند که بیع لغتاً مبادلة مال بمال می باشد بعد ایشان فرمودند که در بیع مبیع باید عین باشد و کلمه بیع عمومیت ندارد که ابدال منافع و حقوق را نیز شامل شود و عمل و اصطلاح فقهاء نیز بر این قرار گرفته است یعنی استقر اصطلاح الفقهاء علی اختصاص المعوض بالعين.

بعد شیخ می فرماید؛ نعم در کلمات بعضی از فقهاء بیع در نقل غیر عین مثل منافع نیز استعمال شده است (بعضی از محشین گفته اند که مراد از این بعض در کلام شیخ انصاری شیخ طوسی در مبسوط می باشد).

شیخ در ادامه اضافه می کند که این استعمال بیع در نقل غیر اعیان از ظاهر بسیاری از روایات نیز فهمیده می شود و بعد ایشان به سه مورد اشاره می کند.

اول؛ جواز بیع خدمت مدبر: مدبر این است که انسان به عبد خودش بگوید: أنت حرٌّ دبر وفاتی، یعنی بعد از مرگ من تو آزاد هستی خوب وقتی که انسان اینچنین گفت تا زمانی که مولی زنده است بنده در ملک اوست اما مولی نمی تواند او را بفروشد بلکه فقط منافع و خدمات او را می تواند بفروشد.

روایات مربوط به جواز بیع خدمت مدبر در جلد ۱۶ و سائل ۲۰ جلدی ص ۷۴ باب ۳ از ابواب تدبیر حدیث ۱ تا ۴ ذکر شده است که ما خبر اول از این باب را به عنوان نمونه می خوانیم، خبر این

است: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبَانَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ يُعْتِقُ جَارِيَتَهُ عَنْ دُبْرٍ أَيْطُوها إِن شَاءَ أَوْ يَنْكِحُهَا أَوْ يَبِيعُ خِدْمَتَهَا حَيَاتَهُ فَقَالَ أَيُّ ذَلِكَ شَاءَ فَعَلَ».

دوم؛ بیع سکونت خانه ای که صاحبش مجهول است: خانه ای در دست کسی می باشد منتهی مالکش مجهول است در این صورت آن فردی که خانه در دست اوست (به اجازه حاکم شرع حق استفاده از آن را دارد) و در آن سکونت دارد هر چند نمی تواند خانه را بفروشد ولی حق استفاده از منافع خانه را می تواند بفروشد.

روایات مربوط به این مورد نیز در جلد ۱۳ و سائل ۲۰ جلدی ص ۲۵۰ باب ۱ از ابواب عقد البیع و شروطه آمده است که ما خبر ۵ از این باب را می خوانیم، خبر این است: «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِثَانَ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ عَبْدِ صَالِحٍ (ع) (امام کاظم) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ فِي يَدِهِ دَارٌ لَيْسَتْ لَهُ وَ لَمْ تَزَلْ فِي يَدِهِ وَ يَدِ آبَائِهِ مِنْ قَبْلِهِ قَدْ أَعْلَمَهُ مَنْ مَضَى مِنْ آبَائِهِ أَنَّهَا لَيْسَتْ لَهُمْ وَ لَا يَدْرُونَ لِمَنْ هِيَ فَيَبِيعُهَا وَ يَأْخُذُ تَمَنُّهَا قَالَ مَا أَحَبُّ أَنْ يَبِيعَ مَا لَيْسَ لَهُ قُلْتُ فَإِنَّهُ لَيْسَ يَعْرِفُ صَاحِبَهَا وَ لَا يَدْرِي لِمَنْ هِيَ وَ لَا أَظُنُّهُ يَجِيءُ لَهَا رَبٌّ أَبَدًا قَالَ مَا أَحَبُّ أَنْ يَبِيعَ مَا لَيْسَ لَهُ قُلْتُ فَيَبِيعُ سَكْنَاهَا أَوْ مَكَانَهَا فِي يَدِهِ فَيَقُولُ أُبِيعُكَ سَكْنَايَ وَ تَكُونُ فِي يَدِكَ كَمَا هِيَ فِي يَدِي قَالَ نَعَمْ يَبِيعُهَا عَلَيَّ هَذَا».

سوم؛ بیع اراضی خراجیه و شرائها: اراضی خراجیه از آن همه مسلمین است، ما در اسلام سه نوع مالکیت داریم؛ یکی مالکیت شخصی است و دیگری مالکیت ملی و عمومی است که مربوط به همه مسلمانان است مانند اراضی مفتوح عنوة (هر سرزمینی که به واسطه قهر و غلبه لشکر اسلام بر کفار به دست آمده است، در ایران ما نیز بسیاری از شهرها به این ترتیب به دست آمده اند ولی بعد به تدریج فراموش شده است) و سوم مالکیت ولایتی که از آن امام (ع) می باشد مواردی چون دریا، کوه ها، جنگل ها بستر رودخانه ها، معادن، اراضی موات، کل ارض لا رب لها و غیرهم همه جزء انفال هستند که مال خدا و

جایز است؟ امام علیه السلام در پاسخ می فرماید: اگر زن به این کار راضی باشد و آن را بفروشد اشکال ندارد و همانطور که می بینید در اینجا در مورد حق کلمه شراء به کار رفته است پس معلوم می شود که در بیع لازم نیست که حتما مبیع عین باشد.

### « نهج البلاغه »

گفتیم امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بعضی از خطبه های نهج البلاغه ابتدا آیه ای از قرآن را تلاوت می فرماید و بعد نکاتی را مطرح می کند من جمله در خطبه ۲۲۳ که حضرت اینطو فرموده اند: « و من کلام له (ع) قاله عند تلاوته یا ایُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ أَذْخَصَ مَسْئُولَ حُجَّةٍ وَ أَقْطَعُ مُعْتَرَّ مَعْدِرَةٍ لَقَدْ أُبْرِحَ جَهَالَةً بِنَفْسِهِ... ». این خطبه در فیض الاسلام به عنوان خطبه ۲۱۴، در شرح خوئی جلد ۱۴ ص ۲۶۸، در شرح بحرانی جلد ۴ ص ۷۴، در شرح ابن ابی الحدید جلد ۱۱ ص ۲۳۸، و در شرح فی ضلال جلد ۳ ص ۳۰۵ ذکر شده است.

خوب حضرت در ادامه شروع به نصیحت انسان می کند و می فرماید: « یا ایُّهَا الْإِنْسَانُ مَا جَرَّكَ عَلَى ذَنْبِكَ؟ ای انسان چه چیزی تو را بر گناه جری کرده است؟ وَ مَا عَرَّكَ بِرَبِّكَ وَ مَا أَنْسَكَ بِهَلَكَةِ نَفْسِكَ؟ و چه چیز تو را در برابر پروردگارت مغرور کرده و به هلاکت خود مانوس کرده است که در فکر خود نیستی؟ ، انسان در دنیا غرق می شود و حتی ما هم ممکن است در کتاب ها و درسهایمان غرق شویم و به فکر خود نباشیم لذا ما نیز باید به فکر خود باشیم و در راه کمال گام بر داریم .

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه ۱۵۷ نیز می فرماید: « اللَّهُ اللَّهُ اللَّهُ فِي أَعَزِّ الْأَنْفُسِ عَلَيْكُمْ وَ أَحَبِّهَا إِلَيْكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْضَحَ لَكُمْ سَبِيلَ الْحَقِّ » که در این کلام اعز الأنفس خود ما هستیم .

انسان در عین اینکه در دنیا کارهای زیادی دارد به خودش هم باید توجه کند و کسانی در دنیا توانسته اند کاری انجام بدهند که به خودشان توجه داشته اند زیرا اگر انسان خودش را فراموش کند دچار گرفتاریها و بلاهای زیادی خواهد شد و در قرآن هم می خوانیم: « نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ » یعنی چون آنها خدا را فراموش کردند خدا هم کاری کرد که آنها خودشان را فراموش

بیغیر (ص) و امام (ع) می باشد و در زمانی که امام (ع) غائب است در اختیار فقیه قرار می گیرد .

أراضی خراجیه ملکیت عمومی دارند و مربوط به همه مسلمین می باشند لذا کسی مالک آنها نمی شود ولی اگر کسی در بخشی از آن أراضی کار کرد و کشت و زرع انجام داد حقی به دست می آورد که آن حق را می تواند بفروشد هر چند خود زمین را نمی تواند بفروشد ، بنابراین شیخ سه مورد را ذکر کرد که عین به فروش نرفته بلکه حق و منافع فروش رفته است .

این بحث به شکل مفصل در مستند نراقی ذکر شده است و ایشان تمام شهرهای مفتوح عنوة را یک به یک نام برده اند البته شیخ انصاری نیز در آخر مکاسب محرمة این بحث را مطرح کرده است و روایات مربوط به آن نیز در جلد ۱۲ وسائل ۲۰ جلدی ص ۲۷۳ باب ۲۱ از ابواب عقد البیع و شروطه ذکر شده است .

علیُّ أیُّ حال در تمام موارد سه گانه مذکور عین فروخته نمی شود لذا شیخ انصاری و تابعین او به سراغ توجیه این موارد رفته اند ولی ما که معنای بیع را عام می دانیم موارد فوق را نیز شاهد بر صحت کلام خود در اینکه بیع معنای بسیار وسیعی دارد می دانیم .

سید فقیه یزدی (صاحب عروة) در حاشیه اش بر مکاسب علاوه بر این سه مورد یک مورد دیگر را نیز اضافه کرده است و آن ابواب قسم و نشوز و شقاق می باشد که روایات مربوط به آن در جلد ۱۵ وسائل ۲۰ جلدی ص ۸۵ باب ۶ از ابواب الْقَسْمِ وَ النَّشُوزِ وَ الشَّقَاقِ ذکر شده است که ما خبر ۲ از این باب را می خوانیم ، خبر این است: « عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْعَلَوِيِّ عَنْ الْعَمْرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَهُ امْرَأَتَانِ قَالَتْ إِحْدَاهُمَا لَيْلَتِي وَ يَوْمِي لَكَ يَوْمًا أَوْ شَهْرًا أَوْ مَا كَانَ أَوْ يَجُوزُ ذَلِكَ قَالَ إِذَا طَابَتْ نَفْسُهَا وَ اشْتَرَى ذَلِكَ مِنْهَا فَلَا بَأْسَ ». در این روایت کسی از امام علیه السلام می پرسد که فردی دو همسر دارد که یکی از آنها شب و روز خود را به مرد می فروشد در حالی که مرد باید شب های خود را به طور مساوی بین زوجاتش تقسیم کند آیا این کار زن

بریم که سقف آن لا اله الا الله است و خداوند متعال آن را به این ترتیب به وجود آورده است و دیوار آن محمد رسول الله و درب آن علی ولی الله و ارکانش لا حول ولا قوة الا بالله می باشد بنابراین مطالعه حالات علماء برای ما بسیار مفید است .

خلاصه اینکه حضرت امام(ره) می فرمودند کسی که می خواهد خدمت کند اول باید خودش را بسازد تا بتواند خدمت کند و خود امام نیز خدمات بسیار زیادی داشته اند و همچنین ایشان اولاً تأکید بسیار زیادی به وحدت و اتحاد بین تمام افراد و جبهه ها داشتند و ثانیاً به خود شناسی و خودباوری تأکید فراوان داشتند که همه اینها با محوریت اسلام و ولایت فقیه میسر خواهد بود و انشاء الله خداوند به ما توفیق بدهد که در این راه گام برداریم ...

و الحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی  
محمد و آله الطاهرین

کنند و کسی که خدا را فراموش کند مصالح خودش را نیز فراموش می کند و در نتیجه دچار هلاکت می شود .

علامه طباطبائی(ره) در تفسیر المیزان در ذیل این آیه نکات بسیاری ذکر کرده اند و علت آن را بیان کرده اند .

در بسیاری از آیات قرآن کریم از خود زیبایی انسان سخن به میان آمده است مانند آیه ۱۹ از سوره حشر که در آن گفته شده : « خسروا انفسهم » .

بین شناخت خدا و شناخت خود ارتباط وجود دارد یعنی اگر کسی خدا را فراموش کند خودش را نیز فراموش می کند زیرا انسان حوائج و نیازهای فراوانی دارد که آنها را باید از خدا بگیرد لذا اگر خدا را فراموش کند مصالح خودش را نیز فراموش خواهد کرد و دچار هلاکت خواهد شد .

بد نیست به مناسبت بحثمان مقداری از حالات حضرت امام(ره) را خدمتتان عرض کنم ، ایشان در عین اینکه آن همه کار داشتند ولی به خودشان هم توجه داشتند و انسان تا خودش را درست نکند نمی تواند در مقام درست کردن دیگران برآید .

کتابی در مورد امام قدس سره چاپ شده است به نام عبادت های امام که چند نکته از آن کتاب خدمتتان عرض می کنم ، دختر امام نقل می کند که هر شب برای امام شب قدر بود و در احیاء و تحجد در آن می کوشید و ما مقید بودیم که همیشه یک جعبه دستمال کاغذی در کنار سجاده امام بگذاریم زیرا هنگامی که ایشان العفو العفو و أستغفر الله می گفتند کلماتشان همراه با اشک چشم همراه بود و حتی اواخر عمر به ما دستور داده بودند که کنار سجاده حوله ای بگذاریم تا اشک چشمشان را با آن حوله پاک کنند .

ایشان روزی هشت مرتبه قرآن می خواندند یعنی هر وقت که فراغت پیدا می کردند مشغول به خواندن قرآن می شدند .

باز در کتاب مذکور نوشته شده که حضرت امام هر روز به حیاط می آمدند و زیر آسمان می ایستادند و می گفتند : « تحصنت بدار سقفا لا اله الا الله و سورها محمد رسول الله و بابها علی ولی الله و ارکانها لا حول ولا قوة الا بالله » یعنی ما در سرایی به سر می